



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

راه راستان

زندگانی چہارده معصوم علیہم السلام

عباس زریاب
مشایخ فریدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راه راستان : زندگانی چهارده معصوم علیه السلام قسمت مربوط به امام صادق علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

سازمان چاپ

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	راه راستان (زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام)
۶	مشخصات کتاب
۶	امام جعفر صادق
۱۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

راه راستان (زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام)

مشخصات کتاب

مؤلف: عباس زریاب - مشایخ فریدنی

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول\par تاریخ چاپ: پاییز ۱۳۷۶\par چاپ: چاپخانه سازمان چاپ

امام جعفر صادق

امام جعفر صادق (ع)، امام جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی ابن ابی طالب (ع) که کنیه‌ی ایشان ابو عبدالله است، امام ششم از ائمه‌ی اثنی عشر و یکی از معصومان چهارده گانه (ع) در نظر شیعه‌ی امامیه. درباره‌ی تاریخ ولادت و وفات و عمر حضرت صادق (ع) شاید اصح و اتقن روایات گفته‌ی شیخ مفید در ارشاد باشد: تولد آن حضرت در مدینه در سال ۸۳ و وفات ایشان در شوال سال ۱۴۸ هجری و مدفن ایشان در بقیع در کنار پدر و جد بزرگوار و عم بزرگش امام حسن (ع) می‌باشد. مادر آن حضرت ام‌فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر بود. روایات و نصوصی که دلالت بر امامت آن حضرت دارد بسیار است: لقب آن حضرت صادق بود زیرا «هرگز جز سخن راست نفرمود». رسول الله (ص) درباره‌ی او خبر داد که «کلمه‌ی حق و پیک صدق است». منصور عباسی همیشه او را با این لقب می‌نامید. او را فاضل و طاهر و صابر نیز می‌خواندند ولی اشهر القاب او که تاریخ ثبت کرده است همان صادق است. امام صادق (ع) حدود ۱۲ سال در کنار جدش امام زین‌العابدین (ع) و ۱۹ سال بعد از رحلت آن حضرت با پدرش امام محمدباقر (ع) بسر برد و بعد از پدر بزرگوارش مدت ۳۴ سال بر مسند امامت مسلمانان متکی بود. آن حضرت ده فرزند داشت به ترتیب ذیل: ۱) اسماعیل؛ ۲) عبدالله؛ ۳) ام‌فروه که مادر ایشان فاطمه دختر حسین بن علی بن [صفحه ۳۰۰] حسین علیهما السلام بود؛ ۴) امام موسی بن جعفر کاظم (ع)؛ ۵) اسحاق؛ ۶) محمد که مادرش کنیز (ام‌ولد) بود؛ ۷) علی؛ ۸) اسماء؛ ۹) فاطمه، که از مادران مختلف بودند. اسماعیل بزرگترین اولاد حضرت صادق (ع) بود و حضرت او را بسیار دوست می‌داشت تا آنجا که بعضی گمان می‌بردند او پس از پدرش امام شیعیان خواهد بود. اما اسماعیل در زمان حیات پدر فوت کرد و مردم جنازه‌ی او را از عریض (موضعی در مدینه) تا بقیع حمل کردند. پس از وفات حضرت صادق (ع) جمعی همچنان اسماعیل را امام دانستند و فرقه‌ی اسماعیلیه از همین گروه هستند. فقه شیعه‌ی امامیه که به فقه جعفری مشهور است منسوب به حضرت صادق (ع) است. زیرا قسمت عمده‌ی احکام فقه اسلامی بر طبق مذهب شیعه‌ی امامیه از آن حضرت است و آن اندازه که از آن حضرت نقل شده است از هیچ یک از (ائمه) اهل بیت علیهم السلام نقل نگردیده است. اصحاب حدیث اسامی راویان ثقه را که از او روایت کرده‌اند به ۴۰۰۰ شخص بالغ دانسته‌اند. در نیمه‌ی اول قرن دوم هجری فقهای طراز اولی مانند ابوحنیفه و امام مالک بن انس و اوزاعی و محدثان بزرگی مانند سفیان ثوری و شعبه بن الحجاج و سلیمان بن مهران اعمش ظهور کردند. در این دوره است که فقه اسلامی به معنی امروزی آن تولد یافته و رو به رشد نهاده است و نیز این دوره عصر شکوفائی حدیث و ظهور مسائل و مباحث کلامی مهم در بصره و کوفه بوده است. حضرت صادق (ع) در این دوره در محیط مدینه که محل ظهور تابعین هو محدثان و راویان و فقهای بزرگ بود بزرگ شد اما منبع علم او در فقه نه «تابعیان» و نه «محدثان» و نه «فقه‌ها» ی آن عصر بودند، بلکه او تنها از یک طریق که اعلا و اوثق و اتقن طرق بود نقل می‌کرد و آن [صفحه ۳۰۱] همان از طریق پدرش امام محمدباقر (ع) و او از پدرش علی بن الحسین (ع) و او از پدرش حسین بن علی (ع) و او از پدرش علی بن ابی‌طالب (ع) و او هم از حضرت رسول (ص) بود. این طریق عالی در صورتی است که ما با اهل سنت مماشات کنیم و به «زبان» و «اصطلاح» ایشان سخن بگوئیم و گرنه بر طبق مبانی اعتقادی شیعه‌ی امامیه علوم

ائمه‌ی اثنی عشر (ع) علم لدنی و از جانب خداست و این ائمه‌ی بزرگوار در مواردی که روایتی از آباء طاهرین خود نداشته باشند، خود منبع فیاض مستقیم احکام الهی هستند و حاجتی به «حدثنا» و نظائر آن ندارند. همین نکته است که اهل سنت از آن غفلت دارند و چون می‌بینند بعضی از امامان شیعه‌ی امامیه حدیثی که از طریق کسی که معروف ایشان است روایت نکرده‌اند او را در عداد «علما» قرار نداده‌اند و ندانسته‌اند که این زحمات ایشان در راه نقد رجال حدیث و تألیف کتبی درباره‌ی راویان حفاظ و ثقات و غیره که سرانجام هم به نتایج چندان مثبتی نمی‌رسد برای به دست آوردن احادیثی است که سلسله‌ی روات آن همه ثقه و عادل و حافظ باشند و این حکم به تصدیق همه‌ی بزرگان ایشان درباره‌ی ائمه‌ی شیعه (ع) صادق است و بنا بر روایتی که سند آن منحصرًا این امامان باشد اعلا و اوثق روایات است، تا چه رسد به اینکه خود ایشان به جای «سند» مستند و اصل باشند؛ مع هذا اهل سنت و جماعت در برتری علمی و روحانی حضرت صادق (ع) متفقند، چنانکه امام ابوحنیفه گفته است: «جعفر بن محمد افقه اهل زمان بود»، امام مالک گفته است «هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و در خاطر هیچ کس خطور نکرده که در فضل و علم و ورع و عبادت، کسی به جعفر بن محمد مقدم باشد»؛ ابن خلکان در وفیات الاعیان آورده است «مقام فضل جعفر بن محمد مشهورتر از آن است که حاجت به شرح و بیان باشد»؛ ابن حجر [صفحه ۳۰۲] عسقلانی در الصواعق المحرقة نوشته است «جعفر بن محمد در سراسر جهان اسلام به علم و حکمت مشهور بود و مسلمانان علم را از وی آموخته و نقل کرده‌اند» و نیز گفته‌اند که وی هنوز نوجوان بود که علما و محدثین و مفسرین عصر از محضرش کسب فیض می‌کردند. حضرت صادق (ع) که در میان ائمه (ع) از عمر نسبتاً طولانی برخوردار بوده است در عصر خود مرجع دینی شیعیان و معتقدان به اهل‌البیت بوده است. خود آن حضرت در آشفته بازار حدیث و مدعیان علم و دین و فقه، ابواب علم را بر روی دوستان و معتقدان خود گشود و فقه اهل‌بیت را به جهانیان شناساند. ذهبی در سیر اعلام النبلاء (ج ۶ / ۲۵۷) می‌گوید: «از عمرو بن ابی‌المقدام روایت شده است که (می‌گوید) هر گاه به جعفر بن محمد (ع) نگاه می‌کردی درمی‌یافتی که او از نسل پیامبران است. او را دیدم که در «جمره» ایستاده بود و می‌گفت: «از من پرسید، از من پرسید». و نیز از صالح بن ابی‌الاسود روایت شده است که گفت: شنیدم که جعفر بن محمد می‌گفت: پیش از آنکه مرا از دست بدهید از من پرسید، زیرا کسی که پس از من به مانند حدیث من شما را حدیث نخواهد کرد. این فرمایش حضرت صادق (ع) مؤید گفته‌ی ماست، زیرا حدیث او از طریق کسی بود که هیچ یک از محدثان دیگر آن طریق را نداشتند. «فقه جعفری» چون بر مبنای علم مستقیم و مستند به منبع وحی است مخالف «قیاس» است، زیرا ابوحنیفه که معاصر آن حضرت بود و چنانکه مشهور است بیشتر احادیث مشهور میان معاصران خود را قبول نداشت و ناچار بود که در بسیاری از موارد به جهت فقدان دلیل نقلی دست به قیاس بزند. روایاتی که از حضرت صادق (ع) در مذمت قیاس و نهی از به کار بردن آن در احکام شرعی در کتب شیعه آمده است معروف است؛ زیرا آن حضرت می‌فرمودند که با [صفحه ۳۰۳] دسترسی به منبع علم دیگر حاجتی به قیاس خطا کند و قیاس کننده را در خطا و ضلالت افکند. امام مالک بن انس پیشوای مذهب فقهی مالکی چون اهل مدینه بود و در آن شهر بزرگ شده بود عمل اهل مدینه را منبع مهم و عمده‌ی فقه اسلامی می‌شمرد زیرا به گفته‌ی او مردم این شهر احکام فقهی را از پدران و اجداد خود که افتخار هم‌عصری با حضرت رسول (ص) و اصحاب را داشته‌اند فرا گرفته‌اند و بنابراین عمل ایشان می‌توانست معیار و مأخذ خوبی برای اطلاع از افعال و اقوال رسول الله (ص) و اصحاب او باشد. اما این معیار بیشتر از همه در خاندان آن حضرت و اهل‌البیت موجود بود و علی (ع) نزدیکترین شخص به حضرت رسول (ص) بود و بنابراین افعال و اقوال آن حضرت بیش از همه در افعال و اقوال علی (ع) منعکس بود و همین طور افعال و اقوال علی (ع) در فرزندانش حسن و حسین و احفاد و اسباطش علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم‌السلام بهتر و بیشتر از هر کس دیگر منعکس بود. پس فقه جعفری از این جهت بر فقه مالکی ارجحیت آشکاری دارد. فقه شافعی که دنباله‌ی فقه مالکی و صورت کاملتر و گسترده‌تر آن است نیز از جهت مبانی و موازین نمی‌تواند با فقه اهل‌البیت هم‌تراز باشد و فقه احمد بن حنبل هم که تکیه‌ی عمده بر احادیث و روایات دارد همین حال را دارد.

دوران امامت حضرت صادق (ع) یکی از ادوار پر آشوب تاریخ اسلام است. این دوره که از سال ۱۱۴ هجری تا سال ۱۴۸ (سال وفات آن حضرت) طول کشیده است شاهد ظهور و قتل زید بن علی بن الحسین (۱۲۲ ق)، انتقال خلافت از بنی امیه به بنی عباس (۱۳۲ ق)، کشته شدن ابومسلم خراسانی (۱۳۷ ق)، کشته شدن عبدالله بن حسن بن حسن در زندان منصور و کشته شدن فرزندان او محمد بن عبدالله ملقب به نفس زکیه و ابراهیم بن [صفحه ۳۰۴] عبدالله معروف به قتیل باخمی (۱۴۵ ق) و بنای شهر بغداد (سال ۱۴۵ و ۱۴۶ ق) است. آن حضرت در این حوادث مهم سیاسی مورد توجه و نظر عده‌ی زیادی از مسلمانان بود و حتی بسیاری از مردم او را برای خلافت مناسبتر و شایسته‌تر از سفاح و منصور می‌دانستند، اما او بینش سیاسی و درونگری عمیقی از خود نشان داد و چون می‌دانست که جریان حوادث در مسیری دیگر برخلاف مقاصد واقعی اسلام و اهل سنت است خود را از فتنه‌ها و آشوبهای زمانه دور نگاهداشت و با این وسیله مشعل فروزان امامت و علم را که بسیار محتاج الیه اهل آن عصر بود از خاموشی در امان داشت. در اواخر خلافت بنی‌امیه، داعیان بنی‌عباس در خراسان به شدت بر ضد بنی‌امیه تبلیغ می‌کردند و سران سپاه را مخصوصاً در خراسان به بیعت بنی‌عباس فرا می‌خواندند و این امر در زیر پوشش دعوت به «رضی من آل محمد» صورت می‌گرفت یعنی دعوت به کسی که مورد رضایت مردم باشد و از «آل محمد» باشد. بعضی از علویان فریفته‌ی ظاهر «رضی من آل محمد» شده بودند و می‌پنداشتند در صورت سقوط بنی‌امیه مردم به ایشان روی خواهند آورد. سردسته‌ی این علویان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (ع) و دو پسرش محمد بن عبدالله و ابراهیم بن عبدالله بودند. چون اخباری درباره‌ی ظهور «مهدی» از آل محمد شایع بود و همچنین شایع بود که نام او و نام پدرش با نام حضرت رسول (ص) و پدر ایشان یکی است. آرزوی علویان حسنی در اینکه «محمد بن عبدالله» همان مهدی موعود باشد و خلافت را قبضه کند خیلی زیاد بود. اما جریان حوادث به نوعی دیگر بود و داعیان به سقوط خلافت بنی‌امیه مردم را در نهان به بنی‌عباس دعوت می‌کردند و احفاد عبدالله بن عباس خود را برای تصدی مقام خلافت آماده می‌کردند و [صفحه ۳۰۵] بزرگان آنها در زمان حضرت صادق (ع) ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس و برادرانش ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور بودند. بنا به خبری که در مقاتل الطالبیین آمده است روزی در سالهای آخر خلافت بنی‌امیه عده‌ای از بزرگان بنی‌هاشم (از بنی‌عباس و علویان) در «ابواء» (موضعی میان مکه و مدینه) جمع شده بودند که از آن جمله ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس و برادرانش ابوجعفر منصور و ابوالعباس سفاح از بنی‌عباس و عبدالله بن حسن و پسرانش محمد بن عبدالله و ابراهیم بن عبدالله از علویان بودند. در آن مجلس یکی از افراد به نام صالح بن علی پیشنهاد کرد که همگی به یک تن بیعت کنند و او را خلیفه‌ی آینده بدانند. عبدالله بن حسن فوراً گفت که می‌دانید این پسر من همان «مهدی» است و بیائید تا با او بیعت کنیم. ابوجعفر منصور گفت چنین است و همه با محمد بن عبدالله بیعت کردند. پس از آن به دنبال امام صادق (ع) فرستادند و چون حضرت به آن مجلس آمد و از حقیقت امر آگاه شد فرمود چنین مکنید که زمان این کار (یعنی ظهور مهدی) نرسیده است و روی به عبدالله بن حسن کرده فرمود: اگر می‌پنداری که این پسر تو همان مهدی است چنین نیست و هنوز وقت آن فرا نرسیده است و اگر می‌خواهید در راه خدا قیام کنید ما به جای تو با پسر تو بیعت نمی‌کنیم و پس از مشاجره‌ی لفظی کوتاه با عبدالله بن حسن فرمود: این خلافت از آن تو و فرزندان تو نخواهد بود بلکه از آن اینها خواهد بود و - دست به پشت ابوالعباس سفاح زد - پس از آن به راه افتاد و در حالی که به دست عبدالله بن عبدالعزیز زهری تکیه داده بود خطاب به او فرمود: آیا صاحب «ردای زرد» را دیدی؟ گفت: آری، فرمود حکومت از آن او خواهد بود (مقصود ابوجعفر منصور است). در این مجلس که در سالهای آخر خلافت بنی‌امیه بوده است و سران [صفحه ۳۰۶] بنی‌عباس در آن حضور داشته‌اند مطلب بر سران مذکور پوشیده نبوده است و ایشان که در همان وقت داعیان و مبلغانشان همه جا پراکنده بودند از حقیقت قضایا آگاهی داشتند اما چون زیر پوشش دعوت به «رضی من آل محمد» عمل می‌کردند می‌خواستند از مقاصد علویان حسنی که مردم ساده‌اندیشی بودند آگاه شوند و به هنگام لازم ضربه‌ی خود را فرود آورند و مخصوصاً ابوجعفر منصور که مردی بسیار سائنس و خوددار بود تظاهر به بیعت با محمد

بن عبدالله بن حسن کرد تا کاملاً به نیت او پی ببرد. اما حضرت صادق (ع) از پشت پرده خبر داشت و به همین جهت در دامی که منصور برای او گسترده بود نیفتاد. بنا به روایت مفصلی که در کافی آمده است عبدالله بن حسن هنگام خلافت منصور از حضرت صادق (ع) دعوت کرد که در قیام بر ضد منصور به او و پسرانش بپیوندند و آن حضرت به شدت از این امر ابا کرد و او را نیز از این کار نهی فرمود و فرمود که این پسر تو (یعنی محمد) بر جایی جز دیوارهای مدینه مالک نخواهد بود و اگر بکوشد حکمش به «طائف» نخواهد رسید. بنا به این روایت محمد بن عبدالله پس از آنکه خروج کرد از حضرت صادق (ع) خواست تا با او بیعت کند و حضرت امتناع کرد و او دستور داد تا آن حضرت را به زندان انداختند. اما روایاتی دیگر هم هست که حضرت از گرفتاری عبدالله بن حسن و احفاد امام حسن (ع) سخت ملول و دل‌تنگ بود و نامه‌ای از آن حضرت به عبدالله بن حسن نقل شده است که آن حضرت در هنگام گرفتاری و بردن ایشان از مدینه به کوفه نوشته است و عنوان نامه «الی الخلف الصالح و الذریه الطیبه من ولد اخیه و ابن عمه» است. در این نامه آن حضرت عبدالله بن حسن و دیگر بنی‌اعمام خود را از گرفتاریها و مصائبی که بر ایشان پیش آمده بود تسلیت داده است و از لحاظ مضمون و محتوا [صفحه ۳۰۷] بسیار عالی است (بحار الانوار، ۴۷ / ۲۹۹ به بعد). روایات دیگری هم هست که به قول مجلسی دلالت دارد بر اینکه اولاد حسن در آن هنگام به حق امام صادق (ع) عارف بوده‌اند. در اینجا باید گفت که اگر چه آن حضرت از بیعت به محمد بن عبدالله ابا کرد اما از قتل اولاد امام حسن (ع) به دست منصور هم ابداً راضی نبود و بلکه ملول و محزون بود و اگر ایشان را از قیام بر ضد منصور نهی می‌فرمود نه به جهت طرفداری از منصور بود که این معنی به دلایل قاطع به هیچ وجه درست نیست بلکه به جهت آن بود که می‌دانست در این مبارزه‌ی نابرابر اولاد امام حسن (ع) شکست خواهند خورد و کشته خواهند شد و هرگز نمی‌خواست که چنین حوادثی اتفاق افتد و بلکه بر حسب وظیفه‌ی شرعی ایشان را از وقوع در مهلکه باز می‌داشت. اما نفس قیام بر ضد منصور و خلفای بنی‌عباس و عمال ایشان نزد امام امری درست بود زیرا قیام بر ضد ظلم و سياهکاری بود. منصور پس از غلبه بر محمد بن عبدالله و ابراهیم بن عبدالله، امام صادق (ع) را از مدینه به عراق فرا خوانده است. روایات متعددی در باب رفتن حضرت صادق به نزد منصور در دست است و مجلسی آنها را در بحار الانوار در شرح احوال امام صادق (ع) در باب «ماجرای بینة علیه‌السلام و بین المنصور و ولاته و سائر الخلفا و الناصیین...» آورده است. از مجموع این روایات چنین برمی‌آید که ظاهراً منصور نخست قصد ایذاء و اهانت و حتی قصد قتل آن حضرت را داشته است و پس از دیدن آن حضرت در نتیجه‌ی ظهور کرامات و آیات الهی از قتل آن حضرت چشم پوشیده و او را با احترام برگردانده است. اگر ما بعضی از خوارج عاداتی را که در این ملاقات به آن حضرت نسبت داده شده است کنار بگذاریم و بخواهیم بر طبق موازین عام تاریخی نه دینی و مذهبی و اعتقادی سخن بگوییم، باید بگوییم که [صفحه ۳۰۸] منصور پس از آنکه خیالش از جانب اولاد امام حسن (ع) آسوده شد و برای او مخالفی نماند از نفوذ معنوی و روحانی حضرت صادق (ع) که تنها فرد شاخص و مبرز علویان و مطمح نظر علما و بزرگان عصر بود در اندیشه فرو رفت. زیرا چه پیش از کشته شدن حسنیان و چه پس از قتل ایشان هیچ شخصیتی در جهان اسلام از لحاظ معنویت و شرافت حسب و نسب بالاتر از امام صادق (ع) نبود و چون امام نه خروج کرده بود و نه کسی را بر ضد عباسیان تحریک و اغوا کرده بود بهانه‌ای برای جلب و حبس و ایذای او در دست نبود. به هر حال منصور که از اندیشه‌ی نفوذ شخصیت امام خواب راحت نداشت او را از مدینه فرا خواند و قصدش کشتن او بود. اما همین که او را می‌بیند و جمال و هیبت و وقار باشکوه او را مشاهده می‌کند و پاسخهای متین و محکم او را به سؤالات خود می‌شنود خود تحت تأثیر شخصیت او قرار می‌گیرد و نه تنها از قتل و آزار او صرف نظر می‌کند، بلکه او را با احترام بی‌مانندی روانه‌ی منزل می‌سازد. جلالت قدر و عظمت شأن حضرت صادق (ع) و پدر بزرگوارش امام باقر (ع) به اندازه‌ای بود که جمعی از شیعیان و پیروان ناآگاه در حق ایشان غلو کردند و مقام ایشان را تا به مرتبه‌ی الوهیت بالا بردند. از جمله‌ی این اشخاص ابوالخطاب محمد بن ابی‌زینب مقلاص بن الخطاب الاجدع اسدی است که بارها به جهت عقاید افراطی و غلو آمیزش در حق آن حضرت از سوی ایشان مورد لعن و نفرین قرار گرفته

است و اخبار او در رجال کشی (۲۹۰ - ۳۰۸) آمده است. در یکی از روایات حضرت صادق (ع) به صراحت عقیده‌ی ابوالخطاب را درباره‌ی اینکه آن حضرت علم غیب دارد نفی فرموده است و فرموده است: «والله الذی لا اله الا هو ما اعلم الغیب و لا آجرنی الله فی امواتی و لا بارک فی [صفحه ۳۰۹] احیائی ان کنت قلت له...» یعنی: سوگند به خدائی که آفریننده‌ی جز او نیست که من غیب نمی‌دانم و خداوند از مردگان من پاداش نیک به من ندهاد و از خویشان من مرا خیر و برکت نبخشاید اگر من چنین چیزی به او گفته‌ام...» آنگاه فرمود که من با عبدالله بن حسن زمین محصوری را که من و او در آن شریک بودم قسمت کردم و در این قسمت زمینهای هموار و آبگیر به او رسید و زمینهای درشت ناهموار به من رسید و اگر من علم غیب می‌دانستم چنان می‌کردم که کار برعکس می‌شد و زمینهای هموار و آبگیر به من می‌رسید. در روایت دیگر ابوالبصیر به حضرت صادق عرض می‌کند که آنها (یعنی خطایه) می‌گویند تو شمار قطره‌های باران و عدد ستارگان و برگهای درختان و شمار خاکها و وزن دریاها را می‌دانی، حضرت سر به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «سبحان الله، سبحان الله نه، به خدا که این همه را جز خدا کسی نمی‌داند». از اصحاب مشهور حضرت صادق (ع) مفضل بن عمر جعفی کوفی است که از خواص آن حضرت بوده است و روایاتی در مدح او از حضرت صادق و حضرت کاظم (ع) روایت شده است و خبر مشهور به «توحید مفضل بن عمر» که مشتمل به دلایل اثبات صانع و توحید خداوند است از راه او از حضرت صادق (ع) روایت شده است و این خبر به تمامی در کتاب التوحید از بحارالانوار مجلسی (ج ۳) مندرج است و همین طور است خبر معروف به خبر «اهلبجه» که باز مفضل از حضرت صادق (ع) نقل کرده است و نیز معروف است که ابو عبدالله جابر بن حیان صوفی که در فن کیمیا کتابهای متعددی از او باقی مانده است از شاگردان امام صادق (ع) بوده است. در میان اصحاب حضرت صادق (ع) در کتب شیعه نامی از جابر بن حیان نیست. ابن ندیم در الفهرست [صفحه ۳۱۰] (۳۵۴ - ۳۵۵) می‌گوید شیعه او را از بزرگان خود و یکی از «ابواب» می‌شمارند و می‌پندارند که او یار امام جعفر صادق (ع) بوده است. به هر حال به ضرس قاطع نمی‌توان سخنی در این باب گفت. درباره‌ی کمالات معنوی و سجایای اخلاقی امام صادق (ع) در همی کتب رجال و سیره سخنها رفته است. حافظ ابونعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء (۳ / ۱۱۵) می‌گوید: «امام ناطق و پیشتاز مراحل کمال ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق روی به عبادت و خضوع آورده و عزلت و خشوع را بر ریاست و اجتماعات ترجیح داده بود» و نیز گوید «بعد از نماز عشا و گذشتن پاسی از شب انبانی از نان و گوشت و مقداری پول بر دوش می‌گرفت و متنکرا به در خانه‌ی فقرای مدینه می‌رفت و آن نان و غذا را بین آنها قسمت می‌کرد. آنها وقتی ولی نعمت خود را شناختند که آن حضرت وفات یافت». ابن شهر آشوب ساروی در مناقب از انس بن مالک روایت کرده است که آن حضرت پیوسته در یکی از این سه حال بود یا صائم بود یا نماز می‌گزارد و یا ذکر خدای می‌کرد. معذک محضرش پر بار و حدیثش بسیار و معاشرتش شیرین و دلنشین بود. مجموع مراتب فوق است که امام صادق (ع) را مؤسس مذهب جعفری و بنیانگذار فقه شیعه نامیده‌اند. عبدالله بن جعفر پس از اسماعیل بزرگترین فرزند حضرت صادق (ع) بود، اما در او صفاتی که او را شایسته‌ی امامت کند وجود نداشت اما باز کسانی پیدا شدند که او را امام دانستند و این عده به «فطحیه» معروف هستند. محمد بن جعفر فرزند دیگر امام در زمان مأمون قیام کرد و او را گرفتند و به خراسان بردند او در آنجا با حرمت و اعتبار می‌زیست تا وفات یافت پس از وفات حضرت صادق [صفحه ۳۱۱] (ع) امامت به اجماع شیعه‌ی امامیه، به دلایل و نصوصی که در کتب، مفصلاً مذکور است به امام موسی الکاظم (ع) رسید. مکتب و راویان امام صادق (ع): عصر امام صادق (ع) از متحول‌ترین اعصار در تاریخ فقه و حدیث و کلام و تصوف اسلامی است. نهضت علمی جمع و تدوین حدیث به تشویق عمر بن عبدالعزیز از اوایل قرن دوم آغاز شده بود. ذهبی در حوادث سال ۱۴۳ ق می‌گوید در این سال بود که در مکه و مدینه علما شروع به تدوین حدیث کردند و ابن جریر (یا جریر) (م ح ۱۴۹ ق) و بسیاری دیگر از کبار محدثان اقدام به جمع و ثبت حدیث می‌کردند، و چنانکه خواهیم دید بسیاری از بزرگان و محدثین اهل سنت یا مستقیماً شاگرد حضرت صادق (ع) بوده‌اند، یا از آن حضرت روایت کرده‌اند. در عالم تشیع نیز به ارشاد امام باقر (ع) (۵۷ - ۱۰۴ ق) شاگردان ایشان کتابت حدیث

را آغاز کرده بودند. علم فقه نیز در کمال شکوفائی بود و در همان زمان که امام صادق (ع) با پرداختن به بسیاری از ابواب فقه و بیان احادیث و احکام فقهی مذهب فقه جعفری را که به نام خود ایشان نامبردار است تحکیم می کرد، مذاهب بزرگ فقهی دیگری نیز در عالم تسنن در شرف شکل گیری بود. ابوحنیفه نعمان بن ثابت (م ۱۵۰ ق) مؤسس مذهب فقهی حنفی از کبار شاگردان امام صادق (ع) بود و این سخنان او مشهور است که «عالمتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام» و «اگر دو سال در زندگی من نبود از دست رفته بودم» و منظورش از آن دو سال، ایامی است که مجالسهای مکرری در مدینه و کوفه با امام صادق (ع) داشته است. مالک بن انس (م ۱۷۹ ق) بنیانگذار مذهب فقهی مالکی و صاحب کتاب موطأ که از قدیمی‌ترین مجامیع حدیث و منابع فقهی در عالم اسلام است، با امام (ع) پیوند نزدیک و به ایشان [صفحه ۳۱۲] ارادت بسیار داشت. این گفته‌ی او در حق حضرت مشهور است: «ما رأی عین افضل من جعفر بن محمد» (هیچ کس انسانی فاضلتر از جعفر بن محمد ندیده است) و گاه با این عبارت احترام آمیز: «حدیثی الثقه بعینه جعفر بن محمد» از ایشان حدیث روایت می کند. دو تن دیگر از مؤسسان مذاهب بزرگ فقه اسلامی، یعنی محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل، با آنکه صحبت و محضر امام صادق (ع) را درک نکرده بودند، برای ایشان احترام شایان قائل بوده و از ایشان نقل روایت کرده‌اند. از نظر علم کلام نیز این عصر، دوره‌ی تکوین بسیاری مکاتب و مذاهب کلامی است. از جمله تکوین مکتب معتزله با الهام از اندیشه‌های حسن بصری (۲۱ - ۱۱۰ ق) و کوشش واصل بن عطا (۸۰ - ۱۸۰ ق) و ابوهدیل علاف (متوفی در اوایل قرن سوم) که با بعضی از اصحاب امام صادق (ع) هم مباحثه داشته است و فرقه‌ی جهمی‌ی جبرگرا به کوشش جهم بن صفوان (م ۱۲۸ ق) در همین عصر است. مانویت - که در این عصر غالباً «زندقه» نامیده می شود - و مبارزه با آن نیز رواج بسیار داشت. امام صادق (ع) مناظره‌های سنجیده و مستدلی با ارباب ملل و نحل و فرق و مذاهب مخصوصاً با دهریان و زندیقان و آزاد اندیشان زمانه دارد. مباحثه‌ها و مناظره‌های حضرت با عبدالکریم بن ابی العوجاء (ابن ابی العوجاء) معروف و متن کامل یا ملخص بعضی از آنها در اصول کافی نقل شده است. هشام بن حکم که اهل کلام و فلسفه بود و به انواع مکاتب کلامی عصر گرایش یافته و از آنها سرخورده بود، با راه یافتن به حضور امام (ع) و طرح چندین سؤال، شیفته‌ی مشرب عقلی و استدلالی ایشان شد. از بزرگان صوفیه‌ی پارسای قرن دوم ابراهیم بن ادهم، مالک بن دینار، سفیان [صفحه ۳۱۳] ثوری و فضیل عیاض به حضرت صادق (ع) و آراء و اندیشه‌های ایشان گرایش داشته‌اند. شیخ مفید در ارشاد، طبرسی در اعلام الوری و ابن شهر آشوب در مناقب تصریح کرده‌اند که شاگردان و روایت کنندگان از امام صادق (ع) چهار هزار نفر بوده‌اند. می گویند فقط در کوفه نهصد شیخ بوده‌اند که همه می گفتند: «حدیثی جعفر بن محمد» (الامام الصادق، اسد حیدر، ۲ / ۳۹۸). اظهر خواص اصحاب و شاگردان امام صادق (ع) عبارتند از: ۱) ابان بن تغلب (ابوعبدالله عثمان بن احمد بجلی کوفی) که از راویان و یاران امام محمدباقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیه‌السلام است (ابان بن تغلب) و ابن ندیم آثار او را نام برده است؛ ۲) مؤمن الطاق که متکلم برجسته‌ای بوده است، صاحب کتاب الامامه؛ کتاب المعرفة؛ الرد علی المعتزله؛ کتاب فی امر طلحة و الزبیر؛ ۳) مفضل بن عمر جعفری کوفی که عمده‌ی شهرت و اعتبارش به خاطر کتاب توحید اوست. (مفضل بن عمر جعفری کوفی، م ۱۸۵ ق) که از اصحاب امام موسی کاظم (ع) نیز بوده است، صاحب کتاب الامام؛ کتاب حدود الاشیاء؛ کتاب الرد علی الزنادقه؛ و چندین اثر دیگر. ابن ندیم بیست و پنج اثر از آثار او برشمرده است (هشام بن حکم؛ ۵) جابر بن حیان که محققان تاریخ علوم اسلامی و مستشرقان درباره‌ی شخصیت او و ارزیابی و نقادی رسائل منسوب به او مخصوصاً رسائلی که در زمینه‌ی شیمی است تحقیقات بسیار کرده‌اند. پاول کراوس مجموعه‌ی رسائل باقی مانده از او را به طبع رسانده است، بعضی اشارات و عبارات در بعضی رسالات او هست که پیوند او را با امام صادق (ع) نشان می دهد، اقوال متعارض و افراطی درباره‌ی جابر بسیار است. بعضی او را شخصیتی موهوم و غیر [صفحه ۳۱۴] تاریخی می دانند، و غالباً او را دانشمندی مسلمان و شیعه، یا متمایل به تشیع، و از شاگردان برجسته‌ی امام صادق (ع) می شمارند. شش تن از یاران امام صادق (ع) هستند که به اصحاب سته معروفند و همه‌ی حدیث شناسان و رجال شناسان شیعه آنها

را توثیق کرده و به جلالت قدرشان اذعان دارند که عبارتند از: (۱) جمیل بن دراج؛ (۲) عبدالله بن مسکان؛ (۳) عبدالله بکیر؛ (۴) حماد بن عیسی؛ (۵) حماد بن عثمان؛ (۶) ابان بن عثمان، که همان ابان بن تغلب است. این نیز گفتنی است که در منابع حدیث و متون روایی شیعه از امام صادق (ع) غالباً فقط به کنیه‌ی «ابوعبدالله» یاد می‌کنند. آثار امام صادق (ع): غالب آثار امام (ع) به عادت معهود عصر، کتابت مستقیم خود ایشان نیست و غالباً املائی امام (ع) یا بازنوشت بعدی مجالس ایشان است. بعضی از آثار نیز منسوب است و قطعی الصدور نیست. (۱) از آثار مکتوب امام صادق (ع) رساله به عبدالله نجاشی (غیر از نجاشی رجالی) است. نجاشی صاحب رجال بر آن است که تنها تصنیفی که امام به دست خود نوشته‌اند همین اثر است؛ (۲) رساله‌ای که شیخ صدوق در خصال و به واسطه‌ی اعمش از حضرت روایت کرده است، شامل مباحثی در فقه و کلام؛ (۳) کتاب معروف به توحید مفضل. در مباحث خداشناسی و رد دهریه که املاء امام (ع) و کتابت مفضل بن عمر جعفری است و پیشتر به آن اشاره کردیم؛ (۴) کتاب الاهلیجۀ که آن نیز روایت مفضل بن عمر است و همانند توحید مفضل در خداشناسی و اثبات صانع است و تماماً در بحارالانوار مندرج است (اهلیجۀ)؛ (۵) مصباح الشریعۀ و مفتاح الحقیقۀ که منسوب به امام صادق (ع) است و بعضی از محققان [صفحه ۳۱۵] شیعه از جمله مجلسی، و صاحب وسائل و صاحب ریاض العلماء صدور آن را از ناحیه‌ی حضرت رد کرده‌اند؛ (۶) رساله‌ای از امام (ع) خطاب به اصحاب که کلینی در اول روضه‌ی کافی به سندش از اسماعیل بن جابر از ابی‌عبدالله [امام صادق (ع)] نقل کرده است؛ (۷) رساله‌ای در باب غنائم و وجوب خمس که در تحف العقول مندرج است؛ (۸) بعضی رسائل که جابر بن حیان کوفی از امام (ع) نقل کرده است؛ (۹) کلمات قصار که بعدها به آن نثر الدرر نام داده‌اند و کلا در تحف العقول مندرج است؛ (۱۰) چندین فقره از وصایای حضرت خطاب به فرزندش امام موسی کاظم (ع)، سفیان ثوری، عبدالله بن جندب، ابی‌جعفر نعمان احول، عنوان بصری، که در حلیۀ الاولیاء، تحف العقول ثبت گردیده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

